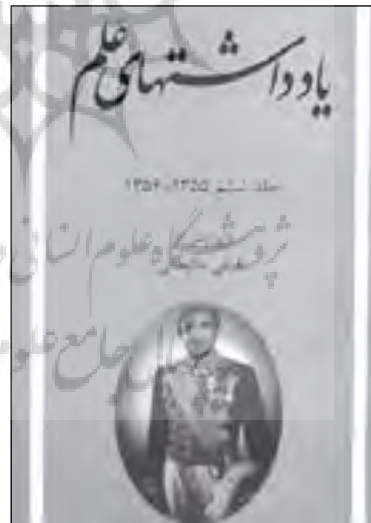


بازخوانی مسائل وساست‌های نفتی شاه

از لابه لای خاطرات اسدالله علم
(۱۳۴۷-۱۳۵۶ ش)

• مظفر شاهی^۱



- یادداشت‌های علم (متن کامل) مجلدات اول تا ششم
- نویسنده: امیر اسدالله علم
- ویراستار: علی نقی عالی‌خانی
- ناشر: تهران، مازیار و معین؛ ۱۳۸۷

۱- طرح مسأله و فرضیات

در میان رجال دوره‌ی سلطنت محمدرضا شاه پهلوی، اسدالله علم چهره شناخته‌شده و پرآوازه‌ای است. بدون تردید او در رأس تمام امراء و شخصیت‌هایی جای دارد که در دوران سلطنت پهلوی دوم، روابطی نزدیک، دائمی و بسیار تأثیرگذار با او داشته‌اند. اسدالله علم فارغ از مناصب و مقامات ریز و کلان اداری - سیاسی، دوستی و ارتباط نزدیک خود را با شاه از اواخر دوران ولایتعهدی او آغاز کرد و تا پایان دوران حیات، بر این ارتباط باقی ماند. علم، که پدرش هم با رضاشاه روابط نزدیکی داشت^۲، از قبل حمایت شاه، از دهه‌ی ۱۳۲۰ بارها در کابینه‌های مختلف وزیر شد. در طول سال‌های نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۱۳۲۰ و سپس دوران نخست‌وزیری دکتر مصدق، که برهه‌ای دشوار برای شاه بود، وفادارانه از او و سلطنتش دفاع کرد و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بازم ارتباطش با شاه و خاندان سلطنت نزدیک‌تر شد و در دوران نخست‌وزیری فضل‌الله زاهدی و حسین علاء در تحکیم موقعیت شاه، در رأس حاکمیت نقش قابل‌توجهی ایفا کرد و بالاخص در روانه شدن نمایندگان وفادار به شاه و حاکمیت به مجالس دوره‌ی ۱۸ و ۱۹ نقش کم‌نظیری داشت و هم او بود که در رأس وزارت کشور دولت علاء، هم برگزاری انتخابات دوره‌ی ۱۹ را هدایت کرد و هم لایحه‌ی تشکیل ساواک را به مجلس فرستاد و موجبات تصویب آن را فراهم آورد^۳. علم از آغاز سال ۱۳۳۶ با تأسیس حزب اقلیت مردم، نقش برجسته‌ای در هدایت دموکراسی مورداعتبار و عنایت شاه و حامیان خارجی آن ایفا کرد و در سال‌های تقریباً بحرانی دوران نخست‌وزیری جعفر شریف امامی و علی امینی (۱۳۳۹-۱۳۴۱ ش) فعالیت‌های پیدا و پنهان بسیاری در تثبیت بیشتر موقعیت شاه انجام داد. هم او بود که پس از امینی نخست‌وزیر شد و چنان‌که خواسته‌ی آمریکاییان بود، به جد میدان‌دار پیاده کردن طرح‌های (بعداً) موسوم به انقلاب سفید شد. اما با مخالفت و مقاومت عمدتاً روحانیون و اسلام‌گرایان تحت رهبری امام خمینی، با دشواری‌هایی جدی مواجه شد. قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در دوران نخست‌وزیری او روی داد که باز هم او نقش درجه اولی در سرکوب خونین این قیام ایفا کرد. علم مدت کوتاهی پس از پایان نخست‌وزیری، در اسفند ۱۳۴۲ رئیس دانشگاه پهلوی (شیراز) شد. اما مهم‌ترین و تأثیرگذارترین دوران حیات سیاسی او با انتصابش به مقام وزارت دربار، در آبان ۱۳۴۵، آغاز شد که با روند رو به تزاید گرایش شاه به سوی بهره‌گیری از شیوه‌های خشن‌تر و خودکامانه‌تر هم‌زمان بود. در چنین موقعیتی بود که ارتباط شاه با علم نزدیک‌تر و دائمی‌تر شد و



در میان رجال دوره‌ی سلطنت محمدرضا شاه پهلوی، اسدالله علم چهره شناخته‌شده و پرآوازه‌ای است. بدون تردید او در رأس تمام امراء و شخصیت‌هایی جای دارد که در دوران سلطنت پهلوی دوم، روابطی نزدیک، دائمی و بسیار تأثیرگذار با او داشته‌اند

سیاست‌های نفتی شاه

این موضوع و نیز جایگاه و ارتباط دائم و بسیار نزدیک علم در مقام وزیر دربار با شخص شاه، معتقدیم که:

۱- بخش مهمی از مسائل و سیاست‌های کلان نفت و اقتصاد نفتی ایران از آن روزگار از لابلای خاطرات اسدالله علم قابل دستیابی است،

۲- بسیاری از علایق، خواست‌ها و طرح‌های واقعی و بنیادی‌تر شخص شاه را در مقوله‌ی نفت و اقتصاد نفتی ایران را با تشبث به خاطرات محرمانه علم می‌توان استخراج کرد،

۳- خاطرات علم، در موضوع نفت، تصویر روشن‌تر و دقیق‌تری از مجموعه نوسان‌ها، افت و خیزها، موضع‌گیری‌ها و سیاست‌های ریز و کلان شاه و نیز حاکمیت در آن برهه مهم (۱۳۴۷-۱۳۵۶ش) به مخاطبان و علاقه‌مندان ارائه می‌دهد،

۴- خاطرات علم نشان می‌دهد که رژیم پهلوی در آن مقطع سخت وابسته به عایدات ناشی از فروش نفت بود و به تبع آن بحران منبعث از اقتصاد تعیین‌کننده نفت تقریباً هیچگاه شاه و مجموعه حاکمیت او را رها نکرد،

۵- و نیز مخاطبان و خوانندگان این خاطرات درمی‌یابند که به‌رغم جنجال‌آفرینی‌ها و ظاهرسازی‌ها، شاه در واقع (حتی در سال‌های دهه ۱۳۵۰) نقش و جایگاه چندان تعیین‌کننده‌ای در راهبری و سیاست‌گذاری نفت و اقتصاد نفتی ایران ایفا نمی‌کرد و بازمهم شرکت‌های نفتی و نیز کشورهای خریدار و مصرف‌کننده نفت ایران (و عمدتاً اروپائیان و امریکا) سکان‌دار اصلی و نهایی اقتصاد نفت ایران و البته صاحبان نفت در سایر نقاط جهان بودند،

۶- نهایتاً این که بازخوانی خاطرات علم، نمایان‌گر بحران و مشکلات عمیق و تعیین‌کننده‌ای است که طی سال‌های میانی دهه ۱۳۵۰ بر نفت و اقتصاد نفتی ایران حاکم شده و به‌ویژه شخص شاه را از این که بتواند با اتکالی به اقتصاد نفت، طرح‌ها و خواست‌های خود را در شئون مختلف ادامه داده و به انجام رساند، سخت نومید ساخته بود.

۲- زمینه

با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تقریباً تمام ثمرات و دستاوردهای ملی شدن صنعت نفت ایران برباد رفت و فقط سلطه‌ی انحصاری شرکت سابق نفت انگلیس و ایران شکسته شد و کنسرسیومی از شرکت‌های

به‌تبع آن نقش علم در مجموعه تصمیم‌سازی‌های حاکمیت و در واقع شاه، بیشتر و تعیین‌کننده‌تر شد و در پیشبرد اهداف و خواسته‌های شاه در شئون و سطوح مختلف، جایگاه تقریباً بدون بدیلی پیدا کرد. علم تا واپسین سال‌های عمر در مقام وزارت دربار باقی بود. وی به دلیل پیشرفت کنترل‌ناپذیر بیماری کشنده سرطان خون در ۱۴ مرداد ۱۳۵۶ از مقام وزارت دربار استعفا کرد و حدود هشت ماه و ۱۱ روز بعد (۲۵ فروردین ۱۳۵۷) درگذشت.^۴ اما شاید تنها و بهترین باقیات به اصطلاح صالحات علم، خاطرات و یادداشت‌های روزانه و البته محرمانه‌ی اوست که براساس آن چه در اختیار داریم، علی‌الظاهر از اواخر بهمن ۱۳۴۷ تدوین آن را تقریباً به‌طور منظم آغاز کرد و تا حدود اواسط شهریور ۱۳۵۶ ادامه داد. این یادداشت‌ها که گویا توسط خود وی، به صندوق امانتی در سوئیس سپرده شده بود، مدتی پس از سقوط رژیم پهلوی و به اهتمام علینقی عالیخانی به‌تدریج تنظیم و در خارج از کشور چاپ و منتشر شد و به دنبال آن برخی ناشران ایرانی در داخل کشور هم اقدام به چاپ و انتشار آن کردند. انتشارات طرح نو در سال ۱۳۷۱ تلخیصی از مجموعه خاطرات و یادداشت‌های علم را در دو مجلد با عنوان «گفت‌وگوهای من با شاه: خاطرات محرمانه‌ی اسدالله علم» چاپ و منتشر کرد.^۵ ولی انتشار نسخه کامل‌تر خاطرات علم در داخل کشور را انتشارات «کتابسرا» برعهده گرفت که نخستین مجلد آن را در سال ۱۳۷۱ چاپ و نشر کرد و تاکنون شش مجلد از این مجموعه را روانه بازار نشر کرده است. مجلد ششم این مجموعه، سال‌های ۱۳۵۵-۵۶ ش را در برمی‌گیرد. مجموعه ۲ مجلدی انتشارات طرح نو هم نسخه‌ی تلخیص‌شده خاطرات تا شهریور ۱۳۵۶ است که علی‌الظاهر علم به خاطرهنویسی خود پایان داده است. انتشارات مازیار و معین هم مشترکاً اقدام به انتشار خاطرات علم کرده‌اند. مجموعه خاطرات علم برای مطالعه، بررسی، ارزیابی و آگاهی از مجموعه تحولات و رخداد‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و اجتماعی آن روزگار منبع غنی و بالارزشی است و به‌ویژه محققان و پژوهشگران را برای بازخوانی مجموعه تحولات ایران در دهه‌ی پایانی حکومت محمدرضا شاه (البته با رعایت تمام جوانب) می‌تواند بسیار سودمند افتد. در این میان تا جایی که به موضوع پژوهش حاضر مربوط می‌شود، خاطرات علم، به دلیل جایگاه بدون بدیل او در کنار شاه و نیز نقش بدون بدیل‌تری که شخص شاه در موضوع و مسائل ریز و کلان مبتلا به نفت و اقتصاد نفتی ایران ایفا می‌کرد، از اهمیت بسیاری برخوردار است. با عنایت به

قرار داده بود که او البته نه دانشی پیرامون مسائل نفتی داشت و نه در راهبری مجموعه مسائل نفتی مدیری قابل اعتماد به شمار می‌رفت و شاه هم چندان راغب نبود این مدیرعامل تشریفاتی او خود را به جد درگیر مسائل ریز و کلان نفت بکند. در این میان، یکی دو معاون مدیرعامل و مهم‌تر از همه پرویز مینا و رضا فلاح، بالاخص در مسائل کلان نفت و مذاکره با شرکت‌های عضو کنسرسیوم و غیره بیشتر مورد عنایت و توجه شاه بودند.^۷ در نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۱۳۴۰، دولت هویدا به‌ندرت نقشی در مسائل کلان نفتی ایفا می‌کرد و نظیر بسیاری دیگر از مسائل، مسئولان امر در وزارت دارایی و نیز شرکت نفت مستقیماً با شاه و نیز وزارت دربار در ارتباط بودند. با این توضیح که با انتصاب اسدالله علم با وزارت دربار، این وزارت‌خانه اهمیت و جایگاه بسیار زیادی در حل و فصل مجموعه‌ی مسائل ریز و کلان حاکمیت پیدا کرد و بالاخص شخص شاه بیش از هر زمان دیگری راغب شد با یاری وزیر دربار جدیدش، که سخت به او اعتماد داشت، مستقیماً زمام بسیاری از امور و مسائل کلان کشور و حاکمیت را برعهده بگیرد. در آن برهه هنوز قیمت جهانی نفت، عمدتاً تحت سلطه و فشار شرکت‌های نفتی، بسیار نازل بود. ضمن این‌که کشورهای دارنده‌ی نفت هم تقریباً هیچ نقش و اختیاری در تعیین میزان تولید و صدور نفت خود نداشتند و مهم‌تر از آن، برای آنان دخالت در تعیین قیمت نفت هم مقوله‌ی دور از دسترسی بود. در این میان، حداقل از اواسط دهه ۱۳۴۰ که شاه ایران راغب شده بود به‌طور روزافزونی به خرید سلاح و جنگ‌افزارهای نظامی از کشورهای مختلف جهان (و در درجه‌ی اول اروپایی و امریکایی) مبادرت کند، بیش از هر زمان دیگری نیازمند کسب درآمد بود. به‌ویژه این‌که فروشندگان سلاح هم پیش از انعقاد قرارداد، برای پرداخت به‌موقع قیمت سلاح‌های خود، از شاه تضمین کافی می‌خواستند و در آن مقطع، البته شاه عمدتاً و احتمالاً فقط به عایدات ناشی از فروش نفت چشم دوخته بود و این امر باعث می‌شد تا بکوشد، بلکه، شرکت‌های عضو کنسرسیوم نفت ایران را برای تولید و صدور نفت بیشتر که متضمن عایدات مضاعف نفتی بود، متقاعد سازد. با این حال هم‌چنان که خاطرات محرمانه‌ی اسدالله علم نشان می‌دهد، کنسرسیوم نفت ایران به آسانی راغب نبود بر این خواسته شاه تن دردهد. با این زمینه، مسائل و سیاست‌های نفتی شاه را از اواخر سال ۱۳۴۷ با بهره‌گیری از خاطرات علم مورد بازخوانی و قضاوت قرار می‌دهیم.

۳- سال ۱۳۴۷

خاطرات علم، که تدوین آن از اواخر سال ۱۳۴۷ آغاز شده است، نشان می‌دهد شاه سخت نگران توسعه‌طلبی‌های حکومت عراق و



نفتی اروپایی و امریکایی بر اقتصاد نفتی ایران حاکم گردید. طی سال‌های دهه‌ی ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ رژیم پهلوی تلاش کرد خارج از حوزه‌ی فعالیت نفتی کنسرسیوم، قراردادهای نفتی سودمندتری با برخی دیگر از شرکت‌های نفتی اروپایی و امریکایی منعقد کند، که چندان ثمربخش نشد. بدین ترتیب، هرچند پس از کودتا، شرکتی تحت عنوان «شرکت ملی نفت ایران» وجود داشت و معمولاً افراد و رجال سرشناسی در رأس آن قرار داشتند، اما در روابط مالی - حقوقی میان حکومت ایران با کنسرسیوم نفت ایران (نظیر آن‌چه قبل از ملی شدن صنعت نفت حاکم بود)، تغییری قابل‌اعتنا روی نداده بود و کماکان (و در واقع امر) تمام مراحل اکتشاف، استخراج و صدور نفت ایران برعهده‌ی شرکت‌های عضو کنسرسیوم بود. با این حال، حداقل از اواسط دهه‌ی ۱۳۴۰ شاه به انحاء گوناگون می‌کوشید چنین وانمود سازد که در عرصه‌ی اقتصاد نفتی کشور و در ارتباط با کنسرسیوم و سیاست‌گذاری‌های آن، نقش فعال‌تر و اثرگذارتری برعهده گرفته است. که در واقع چنین نبود و حتی سازمان اوپک هم که در اوایل دهه ۱۹۶۰ کار خود را آغاز کرده بود، هنوز دربرابر شرکت‌های نفتی و نیز دول مصرف‌کننده نفت اثرگذاری چندانی نداشت. از آبان ۱۳۴۲ شاه دکتر منوچهر اقبال را در مقام مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران

بسیاری از علایق، خواسته‌ها و طرح‌های واقعی

و بنیادی‌تر شخص شاه را در مقوله‌ی نفت

و اقتصاد نفتی ایران را با تشبیه به خاطرات

محرمانه علم می‌توان استخراج کرد

سیاست‌های نفتی شاه



خاطرات علم نشان می‌دهد که رژیم پهلوی در آن مقطع سخت وابسته به عایدات ناشی از فروش نفت بود و به تبع آن بحران منبعث از اقتصاد تعیین‌کننده نفت تقریباً هیچگاه شاه و مجموعه حاکمیت او را رها نکرد

سیاست‌های نفتی شاه

سال ۱۳۴۷ بسیار نومیدکننده توصیف می‌کند.^۹ در این میان شاه مایوسانه تلاش می‌کرد دو کشور انگلیس و آمریکا را متقاعد کند تا از سهمیه‌ی تولید نفت کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس بکاهند و به همان میزان بر رقم صادرات نفتی ایران بیافزایند تا به‌زعم خود بتواند بار دفاع از خلیج فارس را مطلوب‌تر بر دوش بگیرد. شاه از این که نه شرکت‌های عضو کنسرسیوم و نه دو کشور انگلیس و آمریکا حاضر نمی‌شدند به خواست‌های او روی خوش نشان دهند، بسیار ناراحت و در عین حال مستأصل شده بود. به ویژه این که مأموریت‌های مکرر علم در مذاکره با کنسرسیوم و سفرهای دو کشور انگلیس و آمریکا هم همواره نومیدکننده‌تر از قبل می‌شد. بی‌اعتنایی‌های تقریباً همیشگی کنسرسیوم به تهدیدات و هشدارهای شاه بازهم او را در موضع یأس‌آلودتری قرار می‌داد. بدین ترتیب سال ۱۳۴۷ در شرایطی به پایان می‌رسید که بنابر نوشته‌های اسدالله علم، اوضاع مالی حکومت سخت وخیم بود و کنسرسیوم هم کماکان حاضر نبود در رقم عایدات نفتی حکومت افزایشی ایجاد کند.^{۱۰}

۴- سال ۱۳۴۸

سال جدید با تداوم بحران اقتصادی و عدم تمکین کنسرسیوم و نیز حامیان انگلیسی و آمریکایی آنان از شاه آغاز شد. در این میان شاه هنوز امیدوار بود از قیل دوستی و ارتباط نزدیکش با ریچارد نیکسون، رئیس‌جمهور آمریکا، کنسرسیوم را جهت افزایش عایدات نفتی ایران (با صدور بیشتر نفت از ایران) تحت فشار قرار دهد.^{۱۱} شاه در اواسط فروردین ۱۳۴۸ همراه با علم به لندن و سپس آمریکا مسافرت کرد، بلکه سران این دو کشور را به حمایت از خواسته‌ی خود در مقابل کنسرسیوم راضی کند. شاه آشکارا و صراحتاً از نقش بلامناع و منحصربه‌فرد خود در دفاع از حقوق و منافع آمریکا و غرب در منطقه‌ی خلیج فارس سخن به میان آورد و بالاخص از رهبران آمریکا خواست تا کنسرسیوم را مجبور سازند در میزان عایدات نفتی او افزایش درخور ایجاد کنند. شاه بر این باور بود که در آینده نه کشورهای عرب منطقه، بلکه فقط او قادر خواهد بود منافع آمریکا و غرب را در منطقه تضمین کند. وی هم‌چنین به آمریکاییان پیشنهاد می‌کرد در قبال خرید نفت بیشتر از ایران، کالاهای موردنیاز را به ایران صادر کنند. با این حال همچنان که علم در خاطرات خود آورده است، دولت‌مردان آمریکایی هم چندان مایل نبودند خود را با منافع کنسرسیوم در ایران درگیر کنند.^{۱۲}

تجهیز آن رژیم به سلاح‌های جدید و پیشرفته‌ی نظامی بود و سعی داشت کنسرسیوم نفت ایران را ترغیب کند تا با تولید و صدور نفت بیشتر از ایران عایدات ناشی از آن را افزایش دهند بلکه او بتواند برای سفارشات نظامی جدید خود تضمین مالی لازم را به فروشندگان اسلحه در اروپا و آمریکا بدهد. در آن برهه عایدات سالانه نفت ایران به حدود ۹۰۰ میلیون دلار می‌رسید و شاه آرزو داشت کنسرسیوم این مبلغ را تا مرز یک میلیارد دلار افزایش دهد. با این حال نمایندگان کنسرسیوم که در همین ارتباط در سنت مورپس هم با شاه ملاقات کرده بودند، حاضر نشدند تعهد مالی جدیدی در قبال او برعهده بگیرند و در همین راستا علم با دنیس رایت، سفیر وقت انگلستان در ایران، هم مذاکراتی انجام داد؛ بلکه دولت انگلستان کنسرسیوم را برای افزایش عایدی دولت ایران تحت فشار قرار دهد که البته شواهد موجود نشان نمی‌داد دولت بریتانیا در این راستا اقدامی جدی انجام داده باشد و کنسرسیوم سخت در مقابل این خواسته و اصرار شاه و علم ایستادگی می‌کرد. علم در این باره با سفیر وقت آمریکا در تهران (آرمین میر) هم ملاقات‌هایی داشت. اما او هم به‌رغم برخی وعده‌ها هیچ‌گونه قول مساعد قطعی‌ای به وزیر دربار نمی‌داد. در اوایل اسفند ۱۳۴۷ علم تصریح کرده است که تمام تلاش‌های شاه، او و سایر مقامات و نمایندگان اقتصادی و نفتی ایران برای متقاعد ساختن کنسرسیوم با شکست مواجه شده است.^{۱۳} در این میان علم با توصیه شاه و در ملاقات با اوبراین، رئیس وقت کنسرسیوم، تهدید (بلوف‌گونه‌ای) کرد که اگر کنسرسیوم با تقاضای شاه مبنی بر افزایش عایدات نفتی ایران تا مرز یک میلیارد دلار موافقت نکند، او موضوع ملی کردن حداقل نیمی از حوزه‌ی نفتی تحت کنترل کنسرسیوم را مطرح خواهد ساخت. علم در خاطرات خود می‌نویسد امید چندانی به پیشبرد این خواسته‌ی شاه ندارد. وی از بحران مالی شدیدی سخن به میان می‌آورد که از اواخر سال ۱۳۴۷ رژیم پهلوی با آن دست به گریبان بود و در همان حال کنسرسیوم هم قاطعانه اعلام کرده بود قصد ندارد عایدات حکومت ایران را از قیل صدور نفت افزایش دهد. علم تصریح کرده است که دولت‌های دو کشور انگلستان و آمریکا هم به‌رغم تظاهری که می‌کنند، در واقع امر به کنسرسیوم نفت ایران هیچ فشاری برای افزایش عایدات دولت ایران وارد نمی‌کنند. به همین دلیل علم، که نتیجه مذاکراتش با سفرای دو کشور انگلستان و آمریکا و نیز نمایندگان کنسرسیوم را به‌طور منظم به شاه گزارش می‌کرد، در خاطرات خود اوضاع مالی کشور را در پایان

خاستگاه اسلام الله ع

حمایت‌های این دو کشور از شاه در قبال مسائل منطقه‌ای و نیز موضوع نفت و درگیری با کنسرسیوم هم عمدتاً در حد همان تظاهر و تبلیغات باقی می‌ماند.^{۱۶} به‌ویژه اینکه شرکت‌های عضو کنسرسیوم طی سال‌های گذشته حتی از پرداخت همان مبلغ توافق شده هم (معمولاً) استنکاف کرده بودند و به همین دلیل وعده و وعیدهای آنان برای تأمین حداقل بخشی از تقاضاهای مالی شاه با شک و تردیدهایی جدی از سوی او و علم همراه بود. اما وعده‌های جدید کنسرسیوم برای تأمین بخشی از خواست‌های مضاعف مالی شاه (به‌صورت پیش‌پرداخت) در اواخر اردیبهشت ۱۳۴۸ شاه و علم را اندکی امیدوار ساخته بود. با این حال نگرانی شاه از ناحیه شرکت‌های عضو کنسرسیوم و گمانه‌زنی‌هایی که پیرامون آینده نفت و اقتصاد نفتی در عرصه جهانی وجود داشت پایان یافتنی نبود.^{۱۷}

شاه در ۲۶ اردیبهشت ۱۳۴۸ از رؤیاهای دست‌نیافتنی‌اش پیرامون صدور نفت ایران و کشورهای عربی (از طریق خط لوله‌ای که می‌توانست از خاک ایران عبور کند) به شوروی سخن به میان می‌آورد. علم هم اظهار امیدواری می‌کند که با بالاگرفتن دامنه اختلافات و تنش میان کشورهای عربی و اسرائیل، بار دیگر صدور نفت کشورهای عربی به اروپا و غرب و نیز امریکا متوقف شود و به تبع آن در میزان صدور نفت ایران افزایش چشمگیری حاصل شود.^{۱۸} در اوایل خرداد ۱۳۴۸ باز استدعای شاه را برای سفیر انگلیس در تهران تشریح کرد که به‌رغم آن همه همراهی‌های شاه و حکومت ایران با جهان غرب و اسرائیل در برابر جهان عرب و نیز توافق شاه با تجزیه بحرین از ایران باز هم آنان حاضر نشده‌اند در میزان عایدات نفتی ایران افزایشی قابل اعتنا ایجاد کنند.^{۱۹} چند ماه بعد، چنین به نظر می‌رسید دو کشور انگلیس و امریکا جهت حل مسأله‌ی خاورمیانه و موضوع خروج انگلیس از خلیج فارس،

در مجموع روند تحولات نشان می‌داد که غرب و امریکا چندان راغب هم نبودند که با عدم اعتنا به شاه (در مورد افزایش عایدات نفتی) او را که در هر حال از مهم‌ترین متحدانشان در خاورمیانه به شمار می‌رفت، از خود برنجانند. به همین دلیل دیوید باران، رئیس کمپانی شل، در ۲۳ فروردین ۱۳۴۸ در ملاقاتش با علم وعده داد که شرکت‌های عضو کنسرسیوم همه ساله حدود ۱۰٪ به میزان صدور و عایدات نفتی ایران بیافزایند. در این ملاقات، علم البته در هماهنگی با شاه، به او گله کرد که به‌رغم کژتابی‌های نفتی سال‌های اخیر کشورهای عربی (بالاخص در جریان جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷ م / ۱۳۴۶ ش) ایران کماکان کار صدور نفت به جهان غرب و امریکا را ادامه داده است. اما غربیان هیچ عنایتی به این خوش‌خدمتی‌های شاه و رژیم پهلوی نشان نمی‌دهند. در آن مقطع، شاه هیچ توجهی به موضوع قیمت نازل نفت و نیز اهمیت این مایع حیاتی در آینده‌ی اقتصاد کشور نشان نمی‌داد و فقط در پی آن بود به هر شکل ممکن موجبات صدور نفت بیشتر و کسب عایدات ناشی از آن را فراهم آورد.^{۲۰} با این حال هنوز اتفاق قابل‌اعتنایی روی نداده بود و شاه با برخی پیشنهادات دلگرم‌کننده از سوی برخی شرکت‌های نفتی، که طرح‌هایی نه چندان عملی پیرامون راه‌های صدور نفت بیشتر از ایران ارائه می‌دادند، سرگرم بود.^{۲۱}

اخبار رسیده حاکی از آن بود که مذاکرات شاه با مقامات امریکایی پیرامون خرید نفت ایران در برابر صدور کالا، تحت فشار شرکت‌های نفتی امریکایی عقیم مانده است.^{۲۲} در این میان آنچه شاه را نگران و عصبانی‌تر می‌ساخت، این بود که به‌رغم پندار غلط او، انگلیسی‌ها و امریکایی‌ها چندان راغب نبودند در مسائلی مانند نفت، او و حکومتش را قاطعانه به سایر کشورهای عربی منطقه ترجیح دهند و برخی اعلام

شاه در آذر ۱۳۴۸ به فکر افتاده بود با کمک فنی کنسرسیوم رأساً به تولید و صدور نفت بیشتر از مناطق نفتی خارج از تعهدات و در واقع سیطره‌ی کنسرسیوم اقدام کند. اما کنسرسیوم حاضر نبود به این خواسته‌ی شاه پاسخ مساعد دهد

سیاست‌های نفتی شاه

برائت علم

ملاقات کرد تا از او خواهش کند دولت امریکا ترتیب فروش نفت بیشتر ایران را در آن کشور یا هر نقطه دیگری از جهان فراهم سازد؛ اما خاطرات علم طی روزهای پایانی سال ۱۳۴۸ نشان می‌دهد که او و نیز شاه حتی با التماس و تقاضای خاضعانه هم هنوز نتوانسته بودند کنسرسیوم را برای بالابردن عایدات نفتی ایران به میزان دل‌خواه متقاعد کنند.^{۲۴}

۵- سال ۱۳۴۹

سال ۱۳۴۹ در حالی شروع می‌شد که شاه از عدم افزایش میزان صدور نفت ایران، نگران بود. به نظر می‌رسید مقطع غرب و امریکا راغب بودند با تحت فشار قراردادن مالی شاه، موجبات تجزیه بحریں از ایران را بیش از پیش از پیش تحمیل کنند؛ ضمن این‌که شاه هم حداقل در ملاقات‌ها و مذاکرات خصوصی نشان می‌داد که در قبال صدور نفت بیشتر از ایران حاضر است امتیازات قابل توجهی به غرب و امریکا بدهد.^{۲۵} در حدود تیر ۱۳۴۹، امیدواری‌هایی برای فروش بیشتر نفت ایران به برخی شرکت‌های امریکایی ایجاد شده بود.^{۲۶} علم در خاطرات ۲۵ مهر ۱۳۴۹ خود برای چندمین بار تصریح و اعتراف می‌کند که کنسرسیوم هیچگاه تهدیدات اساساً توخالی او و شاه را برای افزایش میزان صدور نفت از ایران وقعی نمی‌گذارد و این موضوع موقعیت حکومت را بحرانی‌تر می‌کند.^{۲۷} شاه به ویژه هنگامی که پیرامون تجهیز نظامی کشورهایی مانند عراق و مصر از سوی شوروی اخبار جدیدی می‌شنید، بیش از پیش احساس نگرانی می‌کرد و برای صدور بیشتر نفت ایران، به کنسرسیوم و امریکا خواهش و تمنا می‌کرد.^{۲۸} اما مذاکرات فرسایشی و کمتر ثمربخش با کنسرسیوم ادامه داشت و آنان وعده‌هایی پیرامون افزایش قیمت نفت و نیز صدور بیشتر نفت به شاه می‌دادند. در این میان چنین به نظر می‌رسید که موضوع رقابت امریکا و غرب با شوروی در خاورمیانه و خلیج فارس هم در این وعده‌های کنسرسیوم و غرب به شاه و برخی متحدان دیگرشان در منطقه بی‌تأثیر نبود. شاه هم کم‌کم از موضوع استیفای حقوق کشورش در نفت و مسائلی از این دست سخن به میان می‌آورد که همه این‌ها با سیاست‌های نوین غرب و امریکا و نیز منافع آتی کنسرسیوم و دیگر شرکت‌های نفتی در منطقه و نیز رقابت با بلوک شرق و شوروی در ارتباط بود.^{۲۹} در همان حال اوپک هم در موضوع تعیین قیمت جهانی نفت و تأمین حقوق کشورهای تولیدکننده نفت، به تدریج گام‌های مؤثرتری برمی‌داشت و شاه راغب بود از طریق اوپک هم فشار خود را به کنسرسیوم افزایش

موضوع بحریں، روابط با کشورهای عربی و نیز شوروی و نهایتاً نقش و جایگاه رژیم پهلوی در سیاست‌های منطقه‌ای، به توافقات جدیدی دست می‌یافتند، که نشان می‌داد، حداقل در موضوع نفت و افزایش عایدات شاه از قبل فروش نفت آسان‌گیری‌ها و تعدیل‌هایی صورت خواهد گرفت. در مرداد ۱۳۴۸ موضوع خرید بخشی از سهام کنسرسیوم توسط حکومت ایران مطرح بود. حدود مهر و آبان ۱۳۴۸، دولت امریکا شرکت‌های امریکایی عضو کنسرسیوم نفت ایران را تا حدی متقاعد کرده بودند تا نفت بیشتری از ایران صادر کنند و در بازار مصرف امریکا هم امکانی برای فروش بیشتر نفت ایران فراهم شده بود.^{۳۰} شاه این همه را در درجه اول مدیون نیکسون، رئیس‌جمهور امریکا، بود که مشی تقویت شاه در سیاست‌های منطقه‌ای امریکا را دنبال می‌کرد. شاه در آذر ۱۳۴۸ به فکر افتاده بود با کمک فنی کنسرسیوم رأساً به تولید و صدور نفت بیشتر از مناطق نفتی خارج از تعهدات و درواقع سیطره‌ی کنسرسیوم اقدام کند. اما کنسرسیوم حاضر نبود به این خواسته‌ی شاه پاسخ مساعد دهد.^{۳۱} شاه مایل بود برای سال میلادی ۱۹۷۰ (۱۳۴۹) (ش) حداقل ۱۱۵۰ میلیون دلار عایدی داشته باشد؛ اما کنسرسیوم بیش از ۱۰۱۰ میلیون دلار تعهد نمی‌کرد. شاه از دولت‌های انگلستان و امریکا گله‌مند بود که به حد کفایت به کنسرسیوم اعمال فشار نمی‌کنند و حمایت‌های او را از منافع غرب در منطقه نادیده می‌گیرند. وی از این‌که انگلستان و امریکا به کشورهای عربی بها می‌دادند، نگران بود و با تشریح این‌که در نهایت فقط شخص او حافظ منافع اروپا و امریکا در منطقه خواهد بود، بر ضرورت صدور و خرید بیش از پیش نفت از ایران تأکید می‌کرد.^{۳۲} از اواسط سال ۱۳۴۸، شاه طرح‌هایی برای ایجاد یک خط لوله نفت طولانی میان اهواز و اسکندرون در سر می‌پروراند تا نفت ایران را خارج از تعهدات کنسرسیوم به دریای مدیترانه منتقل کند. با این حال موانع بر سر این راه هم کم نبود.^{۳۳} دولت امریکا جهت صدور کالای امریکایی به ایران، که عمدتاً تجهیزات نظامی بود، برنامه‌هایی برای فروش نفت ایران به کوبا (از طریق برخی واسطه‌های اروپایی) داشت.^{۳۴} شرکت‌های عضو کنسرسیوم هم، که معمولاً با سیاست‌های کلان غرب هم‌سو بودند، به تدریج بر میزان صدور نفت ایران افزودند بلکه در تعهدات خارجی شاه مشکلی جدی بروز نکرد. بدین ترتیب چنین به نظر می‌رسید که طی سال‌های پایانی دهه ۱۳۴۰، افزایش عایدات حکومت ایران از طریق فروش نفت بیشتر، مورد عنایت هم‌بیمانان شاه در امریکا و اروپا قرار گرفته است.^{۳۵}

علم در ۱۴ اسفند ۱۳۴۸ به دستور شاه با سفیر امریکا در تهران

شاه مایوسانه تلاش می‌کرد دو کشور انگلیس و امریکا را متقاعد کند تا از سهمیه‌ی تولید نفت کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس بکاهند و به همان میزان بر رقم صادرات نفتی ایران بیافزایند تا به زعم خود بتواند بار دفاع از خلیج فارس را مطلوب‌تر بر دوش بگیرد

سیاست‌های نفت‌شاه

نسبت به بسیاری دیگر از کشورهای نفت‌خیز منطقه مقابله و برخورد سودمندتری با کنسرسیوم انجام دهد.^{۳۳} در آن مقطع بخت هم بیشتر با شاه یار شده بود که ریچارد نیکسون رئیس‌جمهور امریکا، علاقه‌مند بود پایه‌های قدرت شاه در ایران و منطقه تقویت شود. امریکا در آن برهه، با ویتنامی‌ها، که شوروی حمایت‌شان می‌کرد، در جنگ بود و در آستانه‌ی سفر نیکسون به تهران، که مقرر بود پس از بازگشت او از مسکو باشد، شاه وعده‌هایی برای دریافت کمک‌های بیشتر نظامی از امریکا انتظار داشت و همه این‌ها نمی‌توانست با موضوع افزایش عایدات نفتی او بدون ارتباط باشد.^{۳۴} نیکسون در مسافرت خود به ایران (اوایل مرداد ۱۳۵۱) وعده کمک‌های نظامی قابل توجهی به شاه داد.^{۳۵} ضمن اینکه لحن سفرا و نمایندگان انگلیس در ایران هم با شاه و نقش او در منطقه جانبدارانه‌تر شده بود. اما هنوز ترس از اهمیت یافتن کشورهایمانند عربستان سعودی در تأمین نفت آتی مورد نیاز غرب و امریکا در ذهن شاه وجود داشت.^{۳۶} صحبت از افزایش عایدات نفتی تا مرز چهار میلیارد دلار بود.^{۳۷} در نیمه‌ی دوم سال ۱۳۵۱، شاه نگران‌تر شده بود که امریکاییان و غرب، در خلیج فارس نقش یکسانی به او و عربستان بدهند و یا بیشتر به عربستان مایل شوند و نقش او در منطقه کم‌رنگ‌تر شود.^{۳۸} به همین دلیل، بی‌میل نبود با ایجاد برخی تنش‌ها و اختلافات میان کشورهای عضو اوپک و از جمله امارات و کویت با عربستان، از گسترش نفوذ روزافزون عربستان نزد امریکاییان جلوگیری کند. با این حال در مذاکرات خصوصی خود با علم اعتراف می‌کند که نخواهد توانست برای مدت طولانی با سلاح نفت با عربستان رقابت کند.^{۳۹} از اواسط آذر ۱۳۵۱، شرکت‌های عضو کنسرسیوم نفت ایران درصدد برآمدند با واگذاری مدیریت تولید و صدور نفت ایران به حکومت، صرفاً در چارچوب قراردادهایی جدید، به صورت شرکت‌های عامل و خریدار نفت با شاه معامله کنند. این طرح با استقبال دولت هم روبه‌رو شده بود.^{۴۰} با این حال انگلیسی‌ها تا مدت‌ها راغب نبودند این فرمول جدید چنان تصویر شود که گویی ایران صددرصد مالکیت نفت خود را به دست آورده است. آن‌ها نگران بودند که الگوی جدید باعث کاهش کنترل ایشان بر نفت کشورهای عربی شود.^{۴۱}

کنسرسیوم نفت ایران در قبال دریافت تضمین و وعده‌هایی مطمئن مبنی بر خرید «با تخفیف مناسب» نفت ایران «تا ۲۵ سال» از شاه حاضر شده بود به عقد قرارداد جدیدی با شاه تن در دهد. به‌ویژه اینکه مدت قرارداد پیشین آنها در سال ۱۹۷۹ م / ۱۳۵۷ ش پایان می‌یافت و

دهد. در درون اوپک هم همان رقابت میان کشورهای اقماری طرفدار بلوک شرق و غرب به نوعی دیگر در جریان بود. در اواخر بهمن ۱۳۴۹ که وزرای عضو اوپک راهی تهران شدند و در پایان مذاکرات، کنسرسیوم نفت ایران در سال آتی میلادی (۱۹۷۱ م) کمتر از ۱۰٪ به میزان عایدی شاه از نفت افزود.^{۳۳} در اواخر سال ۱۳۴۹ با توافق نسبی اعضای اوپک برای اتخاذ سیاستی هم‌سو در برابر مصرف‌کنندگان نفت و شرکت‌های نفتی، شاه بر این باور بود که به موقعیت خوبی دست یافته است.^{۳۳}

۶- سال ۱۳۵۱

اسدالله علم در سال ۱۳۵۰ خاطراتی از خود برجای نهاده و با به‌دلایی دسترس عالی‌خان (ویراستار کتاب) قرار نگرفته است تا چاپ و منتشر شود. شواهد نشان می‌داد که در طول سال ۱۳۵۰ شرکت‌های عضو کنسرسیوم امتیازاتی به حکومت شاه داده بودند و برای تداوم منافع خود در ایران حاضر شده بودند سهم حکومت را در مشارکت صدور و فروش نفت افزایش دهند و به تدریج به این نتیجه می‌رسیدند که کار پردردسر مدیریت در استخراج، تولید و احیانا بازاریابی را به حکومت ایران بسپارند و خود عنوان شرکت‌های عامل را ایفا کنند که هم سودشان تضمین شود و هم غرور کاذب شاه را برآورده سازند. کشورهای مصرف‌کننده نیز توانسته بودند میان منافع کشورهای مختلف عضو اوپک تضادهایی ایجاد کنند و بر سر تعیین قیمت نفت، میزان مشارکت در تولید، صدور و بازاریابی نفت، بین آن‌ها اختلاف اندازند. در سال ۱۳۵۱، شاه روابط مطلوب‌تری، با غرب و به‌ویژه امریکا پیدا کرده بود و در ژاندارمی منطقه، شأن و جایگاهی برای خود قائل بود و به گونه‌ای توهم‌آمیز تصور می‌کرد در بسیاری از مسائل منطقه‌ای و جهانی و از جمله نفت، شأن و اعتباری به‌دست آورده است. شاه مدت کوتاهی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (و بدون توجه به ملی شدن صنعت نفت ایران در اسفند ۱۳۲۹) خاضعانه و به‌ناگزیر قرارداد نفت با کنسرسیوم را امضا و سالیان طولانی از آن تمکین کرده بود، اما از اوایل سال ۱۳۵۱، که به تدریج کنسرسیوم و نیز غربیان طرح مشارکت جدی‌تر حکومت در امر تولید و فروش نفت را (به دلیل تحکیم منافع و موقعیت خود و شرایط جدید منطقه‌ای و جهانی) مورد توجه جدی‌تری قرار دادند، به‌ناگهان و پس از سال‌ها مدعی شد که صنعت نفت در کشور او ملی شده است و او می‌تواند



با توجه به موقعیت جدید بین‌المللی و تحولات پرنوسان بازار انرژی و اقتصاد نفت، راجع‌تر بودند با عقد قراردادهای جدید، حضور خود را در اقتصاد نفتی ایران، برای آینده‌ای تقریباً طولانی تضمین کنند.^{۴۳}

۷- سال ۱۳۵۲

در اوایل سال ۱۳۵۲ عقد نهایی قرارداد جدید با کنسرسیوم، که به قرارداد سنت موریس معروف شد، شاه را بسیار مغرور کرد که گویی در برابر شرکت‌های نفتی به پیروی بزرگی دست یافته است.^{۴۴} شاه حداقل در مذاکرات محرمانه اعتراف می‌کرد که قرارداد کنسرسیوم، که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و حدود ۲۰ سال بر مقررات نفتی ایران حاکم بود، قراردادی استعماری بوده و او بالاجبار به آن تن در داده است و اینک درصدد بود به مردم کشور بقبولاند که دیگر شیوهی خلاف قاعده در روابط نفتی ایران با کنسرسیوم فراهم نخواهد شد.^{۴۵} در همین راستا، چنان در تمجید از شاه در رسانه‌ها و مجامع داخلی زیاده‌روی شد که حتی علم هم آن را انزجارآمیز ارزیابی کرده است.^{۴۶} علم در جایی دیگر ضمن اشاره به تسلط امریکا به مقدرات نفتی و سیاسی عربستان سعودی، به طور تلویحی اشاره می‌کند که این وضعیت به نوعی در ایران هم حاکم شده است.^{۴۷}

با آغاز جنگ اعراب و اسرائیل در حدود مهر ۱۳۵۲ / ۱۹۷۳ م، که به تبع آن قیمت جهانی نفت هم افزایش قابل ملاحظه‌ای یافت، شاه بسیار خشنود به نظر می‌رسید و با احتساب اضافه عایدات نفت، برنامه‌هایی برای آینده در نظر می‌گرفت که طرح خرید اسلحه در صدر همه‌ی اولویت‌های او بود.^{۴۸} بحران ناشی از تداوم جنگ اعراب و اسرائیل که در جریان عادی تجارت نفت و قیمت آن، در بازارهای جهانی اثری منفی برجای نهاده و نوسانات تقریباً شدیدی در قیمت نفت پدیدآورده بود. به‌رغم تمام ظاهرسازی‌ها، شاه حاضر شده بود با تخفیف و شرایط آسان‌تری به اورپا و امریکا نفت بفروشد.^{۴۹} هم‌چنین تقاضای کشورهای اسلامی درگیر با اسرائیل را، که خواسته بودند از صدور نفت به اسرائیل خودداری کند، به تمسخر گرفت.^{۵۰} در آن زمان، قیمت نفت به حدود ۴/۶۰ دلار برای هر بشکه رسیده بود و هم‌چنان رو به افزایش داشت.^{۵۱} در اواخر آذر ۱۳۵۲، شایع بود که تا مرز ۱۷ دلار و بیشتر هم خواهد رسید. علم در خاطراتش می‌نویسد که به دلیل تعهدات ایران (و در واقع شاه) به کنسرسیوم در جریان قرارداد سنت موریس، به‌رغم افزایش قیمت نفت تا ۱۷ دلار، عمده‌ی نفت صادراتی ایرانی از طریق کنسرسیوم (حدود ۹۳٪) با قیمت نازل حدود ۴ دلار برای هر بشکه واگذار می‌شود.^{۵۲} اما به تدریج کنسرسیوم حاضر شد این مبلغ را تا حدود ۷ دلار افزایش دهد. با این حال علم اعتراف می‌کند که علی‌رغم افزایش عایدات نفتی تا مرز ۱۶ میلیارد دلار در سال، بازهم نارضایتی‌ها عمومی از حکومت افزایش پیدا کرده است و موقعیت ژریم پهلوی چندان تثبیت شده به نظر نمی‌رسد.^{۵۳} در اسفند ۱۳۵۲ سفرای امریکا و انگلیس در تهران محرمانه به شاه فشار می‌آوردند تا با اعمال نفوذ در اوپک، از افزایش روزافزون قیمت نفت جلوگیری کند؛ شواهد نشان می‌داد که شاه هم به‌رغم تمام تظاهری که می‌کرد، ناگزیر از همراهی نهایی با آنان بود.

۸- سال ۱۳۵۳

سال ۱۳۵۳ با افزایش روزافزون و بدون سابقه قیمت نفت، عایدات

نفتی شاه و حکومت بیشتر شد. شاه به‌ویژه برای خرید اسلحه و جنگ‌افزارهای جدید و مدرن، طرح‌های جدیدی در دست اقدام داشت و توهم قدرت، ثروت، درایت و هوشمندی و نظایر آن در عرصه‌ی داخلی و خارجی به‌تدریج او را از حالت عادی خارج می‌ساخت.^{۵۴}

در طول سال ۱۳۵۳، شاه بیش از پیش، به روش‌های استبدادی روی آورد و بی‌اعتنایی به رجال و کارگزاران حکومت را به اوج رسانید و حتی احزاب دست‌آموزی مانند ایران نوین و مرجع، هم از چشم او فروافتادند. سخت‌گیری بر نشریات و روزنامه‌ها افزایش بیشتری یافت و در نیمه‌ی دوم آن سال حدود ۶۳ نشریه تعطیل شدند. نظام دوحزبی خودساخته را هم دیگر تحمل نکرد و حزب واحد رستاخیز را جایگزین نظم قبلی کرد. سران‌رشدن دلارهای نفتی به خزانه‌ی حکومت، که با برنامه‌ریزی‌های غلط و ندانم‌کاری‌های شاه و دولتیان همراه بود، قیمت بسیاری از کالاها و اجناس مورد نیاز مردم را افزایش داد و ورود روزافزون کالا از کشورهای خارجی هم نتوانست مانعی جدی بر سر افزایش تورم ایجاد کند. افزایش قیمت نفت عایدات شرکت‌های نفتی اروپایی و امریکایی را تا چندین برابر افزایش داد و نیز واردکنندگان نفت در اقدامی متقابل بر قیمت کالاهای صادراتی خود به میزان قابل توجهی افزودند و بدین ترتیب دلارهای نفتی تقریباً به سرعت به همان کشورهای مصرف‌کننده‌ی نفت عودت داده می‌شد.^{۵۵}

در طول سال ۱۳۵۳ فشار دولت و مقامات امریکایی و نیز اروپاییان به شاه و سایر اعضای اوپک برای کاهش قیمت نفت افزایش یافته بود و در این میان همگامی بیشتر عربستان با امریکا در موضع کاهش قیمت نفت برای شاه نگران‌کننده و تاحدی غیرقابل درک می‌نمود. هنوز هم شاه نگران بود مبادا امریکاییان به حکومت عربستان و اقتصاد نفتی آن بیش از او و نفتش بها بدهند.^{۵۶} در اوایل تیر ۱۳۵۳ شاه موافقت کرد تا سالانه مقادیر قابل توجهی نفت با قیمت بسیار نازل

و با تأسیس حزب واحد رستاخیز بیش از پیش در راه دیکتاتوری و خودکامگی سیاسی گام نهاده بود و با افزایش عایدات نفتی، خود را در اوج قدرت و عظمت تصور می‌کرد. در این میان غرب و امریکا هم پذیرفته بودند که با پر و بال دادن ظاهری به افرادی نظیر شاه و فروش تجهیزات نظامی پیشرفته به او، حفظ و تحکیم موقعیت و منافع خود و از جمله صیانت از سرپل‌های مهم نفتی در خلیج فارس را با هزینه‌ی خود شاه و برخی دیگر از کشورهای منطقه، به خود آنان بسپارند و از این معامله سودهای بسیار کلانی عایدشان شود. اما بازهم فشار غرب و امریکا (به‌طور مستقیم و غیرمستقیم) به شاه و دیگر اعضای اوپک جهت کاهش دادن قیمت نفت ادامه یافت. علم در خاطرات خود (اوایل شهریور ۱۳۵۴) اعتراف می‌کند که زکی یمانی، وزیر نفت عربستان، مجری خواسته‌های امریکا، موفق شده است شاه را در طرح کاهش قیمت نفت با خود همراه سازد.^{۴۲} شاه به‌رغم تمام تظاهری که می‌کرد، بالاخص در موضوع نفت و تعیین قیمت آن، به‌ناگزیر همواره دنباله‌رو سیاست امریکا و نیز عربستان سعودی بود.^{۴۳} از سوی دیگر، افزایش قیمت جنگ‌افزارها تا چندین برابر قیمت، باعث شده بود شاه در نیمه‌ی دوم سال ۱۳۵۴ به‌تدریج نسبت به امیدها و بلندپروازی‌هایی که از قبل افزایش قیمت نفت در سرداشت، نومید و مأیوس شود. در اواخر سال ۱۳۵۴ نسبت به نیت و عملکرد شرکت‌های نفتی در معامله و خرید نفت ایران سوژن پیدا کرده بود و به شدت نگران بود، مبادا آنان با عدم خرید نفت از ایران، بحران مالی او را که به تدریج علایم آن ظاهر می‌شد، بیشتر دامن بزنند.^{۴۴} در واقع در دی‌ماه ۱۳۵۴، شاه از کاهش تدریجی تولید و صدور نفت دچار نگرانی شده بود و از طریق علم و واسطگی شاپور ریپورتور، درصدد بود شرکت‌های نفتی و نیز دولت انگلیس را به خرید نفت بیشتر از ایران ترغیب کند.^{۴۵} شاه حتی حاضر شده بود

۴ دلار برای هر بشکه به اسرائیل صادر شود. در اواسط مرداد ۱۳۵۳، که نیکسون پس از آشکارشدن رسوایی واترگیت، مجبور به استعفا شد، شاه با نگرانی بیشتر روابط خود با غرب و امریکا و نیز مسائل نفت را دنبال می‌کرد. نیکسون روابط بسیار نزدیکی با شاه داشت و در مسائلی مانند بازار جهانی نفت و فروش کالا و جنگ‌افزارهای امریکایی به او، همراهی‌های بیشتری داشت.^{۴۷} هرچند با آمدن فورد، علی‌الظاهر در سیاست امریکا نسبت به شاه چرخش چندانی روی نداد. فورد در شهریور ۱۳۵۳ آشکارا کشورهای نفت‌خیز را تهدید کرده بود که هرگاه قیمت نفت را افزایش دهند، غرب و امریکا هم قیمت خواربار و سایر اجناس صادراتی خود را افزایش خواهند داد.^{۴۸} خاطرات علم نشان می‌دهد که غرب و امریکا تا حدی راغب بودند با شخصیت‌بخشی کاذب به شاه، از او بخواهند با کدخدامنشی و به اصطلاح نفوذی که در اوپک و در میان کشورهای نفت‌خیز دارد، مانع از افزایش قیمت نفت شود و این ترفند علی‌الظاهر کارآمد می‌نمود.^{۴۹} در آذر ۱۳۵۳، هنری کیستجر، از قول فورد نامه محرمانه‌ای برای شاه فرستاد که با افزایش قیمت جهانی نفت، غرب و امریکا و به تبع آن‌ها کشورهای نفت‌خیز هم‌پیمان غرب و از جمله ایران، در برابر شوروی و بلوک شرق ناتوان خواهند شد و از او خواسته بود جهت کنترل قیمت نفت با آنان همراهی بیشتری بکند.^{۵۰} شواهد نشان می‌داد اروپا و امریکا در طول همان سال ۱۳۵۳ قیمت تجهیزات نظامی فروخته شده به شاه را تا حدود ۲ برابر افزایش داده بودند؛ ولی شاه هنوز راغب بود به هر ترتیب ممکن آن را وارد کند.^{۵۱}

۹- سال ۱۳۵۴

سال ۱۳۵۴ در حالی آغاز می‌شد که شاه اندک زمانی قبل از آن





کشورهای مصرف‌کننده توانسته بودند میان منافع کشورهای مختلف عضو اوپک تضادهایی ایجاد کنند و بر سر تعیین قیمت نفت، میزان مشارکت در تولید، صدور و بازاریابی نفت، بین آنها اختلاف اندازند

سیاست‌های نفتی شاه

زمره جذاب‌ترین پیشنهادات و طرح‌ها برای طرفین محسوب می‌شد.^۳ هنوز هم شاه نگران بود که مبادا با کاهش عایدات نفتی، نتواند در پروژه‌های عمدتاً نظامی دلخواه خود سرمایه‌گذاری کند. در اوایل خرداد ۱۳۵۵ شایع شده بود که شاه قصد دارد برای جبران کسری بودجه خود ۱۲۰۰ میلیون دلار وام از عربستان سعودی اخذ کند. در آن برهه انتخابات ریاست جمهوری امریکا در جریان بود و شاه علاقه‌مند بود فوراً جمهوری خواه بر رقیب دموکراتش، جیمی کارتر، پیروز شود. شاه بالاخص نگران شعارهای انتخاباتی کارتر درباره‌ی حقوق بشر و حکومت‌های دیکتاتوری و خودکامه بود. اما، در اواخر خرداد ۱۳۵۵، آشکار شد که کارتر رئیس‌جمهور امریکا خواهد شد.

تا شهریور ۱۳۵۵ شاه موفق شده بود معاملات هنگفتی (نفت در برابر اسلحه) با امریکاییان منعقد کند.^۳ اما نگرانی‌ها از شیخ کارتر و شعارهای تبلیغاتی انتخاباتی او هنوز شاه را آزار می‌داد.^۴ نگرانی دیگر شاه از ناحیه قیمت‌های بسیار هنگفت اسلحه بود که گاه از حدود سه برابر قیمت تعیین شده و توافق شده‌ی قبلی هم فراتر می‌رفت.

در اوایل مهر ۱۳۵۵ خبر رسید که کنگره‌ی امریکا موافقت کرده است تجهیزات دلخواه شاه به او فروخته شود. در همان حال گفته شد کنسرسیوم موافقت کرده است تولید و صدور نفت ایران را تا حد مطلوب شاه افزایش دهد. بدین ترتیب به نظر می‌رسید که امریکاییان برای حمایت از شاه جدی‌تر از سابق شده‌اند.^۵ و به‌رغم انتقادات کارتر (کاندیدای دموکرات‌ها)، فوراً از این اقدام خود سخت دفاع کرد.

ذکر این نکته ضروری است که برحسب نوشته‌های علم، شاه نسبت به نوشته‌ها و اظهارات نشریات، خبرگزاری‌ها و رسانه‌های گروهی خارجی درباره‌ی سیاست‌های نفتی خود بسیار حساسیت نشان می‌داد و از علم و دیگر دست‌اندرکاران امور در دولت و بخش‌های تبلیغاتی و رسانه‌های داخلی و خارجی می‌خواست واکنش و یا موضع مستقیم و غیرمستقیم او را منعکس کنند. از مهم‌تر کسانی که در موضوع نفت با شاه و علم مذاکرات کارساز و محرمانه‌ای کرد و با مقامات نفتی و نیز انگلستان و امریکا هم، مذاکراتی انجام داد، شاپور ریپورتر بود. علم در جای جای خاطرات خود به این موضوع اشاره دارد. هنگامیکه کارتر رئیس‌جمهور امریکا شد، به‌رغم برخی شایعات، درصدد برنیامد شاه را تحت فشار قرار دهد.^۶

شاه از پاییز و زمستان ۱۳۵۵ بدان‌سو، نسبت به حل و فصل موضوع نفت در چارچوب خواست‌های خود چندان امیدواری نداشت و

محرمانه در قیمت فروش نفت ایران به شرکت‌های نفتی تخفیف قابل توجهی بدهد؛ بلکه آن‌ها به جای خرید از کشورهایمانند عربستان، به او رجوع کنند. در همان سال ۱۳۵۴، که شاه در ظاهر امر مدعی بود از عایدات ناشی از فروش نفت ثروت سرشاری عاید کشور شده و می‌شود، دولت با کسری بودجه چندین ده میلیارد تومانی مواجه شده بود. علم پیش‌بینی کرد هرگاه وضع بدان منوال ادامه پیدا کند شاه چاره‌ای جز تسلیم بلاشروط در برابر شرکت‌های نفتی خریدار نفت ایران نخواهد داشت، که چنین هم شده بود.^۶ در اواخر سال ۱۳۵۴، بازار جهانی نفت دوباره تحت سیطره‌ی تقریباً کامل شرکت‌های نفتی قرار گرفته بود و با شرایطی که در اوپک حاکم بود، شرکت‌های نفتی دیگر توجهی به هشدارها، تهدیدات و یا تمناهای شاه نشان نمی‌دادند. شرکت‌های نفتی و نیز دولت امریکا تلاش می‌کردند با ایجاد رقابتی پیدا و پنهان میان شاه و حکومت سعودی، از اقتصاد نفتی آن دو به سود خود بهره ببرند و شاه ضمن آگاهی به این امر، چاره‌ای جز تسلیم به این بازی نداشت.^۶ طی ماه‌های پایانی سال ۱۳۵۴ شرکت‌های نفتی میزان صدور نفت ایران را تا حدود ۳/۷ میلیون بشکه در روز کاهش داده بودند که با رقم مورد ادعای شاه (حدود ۵ میلیون بشکه در روز) بسیار فاصله داشت.^۸ در این میان اسرائیل که کماکان از شاه نفت مورد نیاز را (البته با تخفیفی کلی در قیمت) دریافت می‌کردند، هرازچندگاهی، اطلاعات محرمانه‌ای درباره‌ی دولت‌مردان امریکا و کنسرسیوم نفت و سایر شرکت‌های نفتی خریدار نفت ایران، به او می‌دادند که معمولاً از طریق علم در اختیار شاه نهاده می‌شد.^۹

۱۰- سال ۱۳۵۵

در فروردین ۱۳۵۵ شاه تاحدی از تجارت نفت و رفتار شرکت‌های نفتی با خود راضی به‌نظر می‌رسید و دریافت پیشنهادات جدید فروش تسلیحات نظامی مدرن به او از سوی شرکت‌های مختلف امریکایی، که عمدتاً با موافقت دولت امریکا صورت می‌گرفت، او را شادمان‌تر از قبل نشان می‌داد.^۷ از اوایل این سال، برخی کشورهای عمدتاً عقب‌مانده با تمجید و ستایش تملق‌آمیز از شاه (زیرا به درستی درک کرده بودند که او علاقه‌مند است از او تمجید شود) خواستار خرید نفت ایران با تخفیفاتی هنگفت بودند و نیز دریافت وام‌هایی با بهره‌ی بسیار نازل و گاه بلاعوض.^{۱۰} پیشنهادات شاه به‌ویژه به کشورهای پیشرفته پیرامون صدور نفت در قبال واردات اسلحه از آن کشورها، در

شواهد نشان می‌داد اروپا و امریکا در طول همان سال ۱۳۵۳ قیمت تجهیزات نظامی فروخته شده به شاه را تا حدود ۲ برابر افزایش داده بودند؛ ولی شاه هنوز راغب بود به هر ترتیب ممکن آن را وارد کند

پی‌نوشت:

۱. shahedi@iichs.org
۲. برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره بنگرید به: مظفر شاهدی، زندگانی سیاسی خاندان علم، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۷.
۳. برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره بنگرید به: مظفر شاهدی، ساواک: سازمان اطلاعات وزارت کشور (۱۳۳۵-۱۳۵۷)، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۶.
۴. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره زندگی اسدالله علم بنگرید به: مظفر شاهدی، مردی برای تمام فصول: اسدالله علم و سلطنت محمدرضا شاه پهلوی، چاپ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۶.
۵. گفت‌وگوهای من با شاه: (خاطرات محرمانه امیراسدالله علم)، ۲ جلد، چاپ اول، تهران، طرح نو، بهار ۱۳۷۱، ۹۲۹ صفحه.
۶. یادداشت‌های علم از ۱۳۴۷/۱۱/۲۴ تا ۱۳۴۸/۱۲/۲۹: متن کامل دست‌نوشته امیراسدالله علم، به کوشش علینقی عالیخانی، جلد اول، چاپ اول، تهران، کتابسرا، ۱۳۷۱.
- و همان، جلد دوم (۱۳۴۹-۱۳۵۱)، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- و همان، جلد سوم (۱۳۵۲)، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- و همان، جلد چهارم (۱۳۵۳)، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- و همان، جلد پنجم (۱۳۵۴)، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- و همان، ج ششم (۱۳۵۵-۱۳۵۶)، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۶.
۷. درباره زندگانی سیاسی دکتر منوچهر اقبال، نگارنده این سطور پژوهشی میسوطی انجام داده که امید می‌رود تا چند ماه آتی چاپ و منتشر شود.
۸. یادداشت‌های علم، ج، صص ۱۲۸-۱۴۲.
۹. همان، ج ۱، صص ۱۴۴-۱۴۷.
۱۰. همان، ج ۱، صص ۱۴۹-۱۴۷.
۱۱. همان، ج ۱، ص ۱۶۶.
۱۲. همان، ج ۱، صص ۱۷۲-۱۷۵.
۱۳. همان، ج ۱، صص ۱۸۰-۱۸۱.
۱۴. همان، ج ۱، ص ۱۸۸.
۱۵. همان، ج ۱، ص ۱۸۹.
۱۶. همان، ج ۱، ص ۱۹۹.
۱۷. همان، ج ۱، صص ۲۰۲-۲۰۳.
۱۸. همان، ج ۱، صص ۲۱۱-۲۱۲.

بالاخص تک‌روی‌های تعیین‌کننده‌ی عربستان سعودی در بازار جهانی نفت و ارتباط علی‌الظاهر نزدیک‌تر این کشور با امریکا، او را نگران‌تر می‌ساخت.^{۷۷} شاه پیش‌بینی می‌کرد هرگاه بازار نفت دچار بحران باشد، برای تأمین پرداخت خریدهای خارجی خود مبالغ هنگفتی کسر بودجه خواهد داشت.^{۷۸}

۱۱- سال ۱۳۵۶

از خاطرات علم چنین برمی‌آید که شاه از اوایل سال ۱۳۵۶ بدان‌سو، دیگر آن بلندپروازی‌ها و سروصداهای سابق پیرامون اقتصاد نفتی ایران و جهان را به‌تدریج رها کرده و پذیرفته بود که ناگزیر باید (بالاخص) با دیدگاه‌های عربستان سعودی در موضوع اقتصاد نفت همراهی بیشتری نشان دهد و به نظر قاطع‌تر به شرکت‌های نفتی تسلیم شود.^{۷۹} هم‌زمان، روند روبه‌گسترش ناآرامی‌های سیاسی، که از بهار ۱۳۵۶ نشانه‌های آشکارتری از آن قابل ردیابی بود، برخورد و نوع تعامل شاه با شرکت‌های نفتی، مقامات اروپایی و امریکایی و دیگر کشورهای مؤثر در اقتصاد نفت را محتاطانه‌تر کرده بود. با این حال همه این‌ها به معنای عدم حمایت یا بی‌توجهی امریکاییان و غرب نسبت به شاه و حکومت او نبود و جهان غرب کماکان رژیم پهلوی را از مهم‌ترین متحدان منطقه‌ای خود می‌شناخت. خاطرات علم در سال ۱۳۵۶، که تا اواسط مرداد آن سال ادامه می‌یابد، درباره خاطرات نفت و اقتصاد نفتی کشور و نیز مسائلی نظیر بلندپروازی‌ها و برنامه‌های نفتی شاه می‌شود گفت هیچ مطلب قابل اعتنایی ندارد. شواهد و قرائن موجود نشان می‌دهد که در این سال شاه در مسأله‌ی نفت کاملاً از خواسته‌ها و نظرات غرب، امریکا، شرکت‌های نفتی و نیز برخی کشورهای مهم نفتی و در درجه‌ی اول عربستان سعودی تبعیت می‌کند و تقریباً تسلیم بلاشرط خواست‌های آنان شده است. علم هم در یکی از آخرین یادداشت‌های محرمانه‌ی خود، در ۱۶ مرداد ۱۳۵۶، نوشت: در این یکی دو ماهه، اخبار مهم جهان تسلیم شدن ما به نظر عربستان سعودی (در حقیقت کارتر) بود که قیمت را تا آخر ۱۹۷۸ تغییر ندهیم. چه باید کرد؟ الحکم لمن غلب.^{۸۰}



شاه از پاییز و زمستان ۱۳۵۵ بدان‌سو، نسبت به حل و فصل موضوع نفت در چارچوب خواست‌های خود چندان امیدواری نداشت و بالاخص تکروری‌های تعیین‌کننده‌ی عربستان سعودی در بازار جهانی نفت و ارتباط علی‌الظاهر نزدیک‌تر این کشور با امریکا، او را نگران‌تر می‌ساخت

سیاست‌های نفتی شاه

- | | |
|---|--------------------------------|
| ۱۹. همان، ج ۱، صص ۲۱۸-۲۱۹. | ۵۰. همان، ج ۳، ص ۲۳۷. |
| ۲۰. همان، ج ۱، ص ۲۹۸. | ۵۱. همان، ج ۳، ص ۲۶۷. |
| ۲۱. همان، ج ۱، ص ۲۲۹. | ۵۲. همان، ج ۳، صص ۲۸۵-۲۸۶. |
| ۲۲. همان، ج ۱، صص ۲۵۷-۲۵۵ و صص ۳۶۱-۳۶۵. | ۵۳. همان، ج ۳، ص ۳۰۵ و ص ۳۱۲. |
| ۲۳. همان، ج ۱، صص ۳۷۰-۳۷۱. | ۵۴. همان، ج ۴، صص ۸۳۶۰ و ص ۸۹. |
| ۲۴. همان، ج ۱، صص ۳۷۶-۳۷۷. | ۵۵. همان، ج ۴، صص ۱۵۲-۱۵۳. |
| ۲۵. همان، ج ۱، صص ۳۸۶-۳۸۷. | ۵۶. همان، ج ۴، صص ۱۷۴-۱۷۵. |
| ۲۶. همان، ج ۱، صص ۴۲۰-۴۲۳. | ۵۷. همان، ج ۴، صص ۲۵۰-۲۵۴. |
| ۲۷. همان، ج ۲، صص ۱۶-۱۷. | ۵۸. همان، ج ۴، ص ۲۷۱ و ص ۲۹۳. |
| ۲۸. همان، ج ۲، ص ۹۶. | ۵۹. همان، ج ۴، ص ۳۱۲. |
| ۲۹. همان، ج ۲، ص ۱۲۶. | ۶۰. همان، ج ۴، صص ۳۹۸-۴۰۰. |
| ۳۰. همان، ج ۲، صص ۱۶۹ تا ۱۷۴. | ۶۱. همان، ج ۴، ص ۴۸۵. |
| ۳۱. همان، ج ۲، صص ۱۷۷ تا ۱۷۹. | ۶۲. همان، ج ۵، صص ۲۳۹-۲۴۰. |
| ۳۲. همان، ج ۲، صص ۱۸۴-۱۹۹. | ۶۳. همان، ج ۵، صص ۲۹۳-۲۹۴. |
| ۳۳. همان، ج ۲، صص ۲۰۰-۲۰۲. | ۶۴. همان، ج ۵، ص ۴۱۶. |
| ۳۴. همان، ج ۲، ص ۲۶۱. | ۶۵. همان، ج ۵، صص ۴۲۰-۴۲۱. |
| ۳۵. همان، ج ۲، صص ۲۷۰-۲۷۵. | ۶۶. همان، ج ۵، صص ۴۵۲-۴۵۳. |
| ۳۶. همان، ج ۲، صص ۲۸۷-۲۸۹. | ۶۷. همان، ج ۵، صص ۴۹۱-۴۹۲. |
| ۳۷. همان، ج ۲، صص ۲۹۶-۲۹۷. | ۶۸. همان، ج ۵، ص ۵۰۸. |
| ۳۸. همان، ج ۲، ص ۳۰۹. | ۶۹. همان، ج ۵، صص ۵۲۱-۵۲۲. |
| ۳۹. همان، ج ۲، ص ۳۸۲ و ص ۳۹۰. | ۷۰. همان، ج ۶، ص ۳۸. |
| ۴۰. همان، ج ۲، ص ۳۹۴. | ۷۱. همان، ج ۶، صص ۴۴۸-۴۴۹. |
| ۴۱. همان، ج ۲، ص ۴۰۸ و ص ۴۱۰. | ۷۲. همان، ج ۶، صص ۵۱-۵۲. |
| ۴۲. همان، ج ۲، صص ۴۲۳-۴۲۴. | ۷۳. همان، ج ۶، ص ۲۲۵. |
| ۴۳. همان، ج ۲، ص ۴۲۷. | ۷۴. همان، ج ۶، ص ۲۲۶. |
| ۴۴. همان، ج ۳، صص ۷۵-۷۶. | ۷۵. همان، ج ۶، صص ۲۶۴-۲۶۵. |
| ۴۵. همان، ج ۳، ص ۸۸ و ص ۸۸. | ۷۶. همان، ج ۶، صص ۳۴۸-۳۴۹. |
| ۴۶. همان، ج ۳، صص ۱۰۶-۱۰۸. | ۷۷. همان، ج ۶، ص ۳۸۲. |
| ۴۷. همان، ج ۳، ص ۱۲۰. | ۷۸. همان، ج ۶، ص ۳۸۹. |
| ۴۸. همان، ج ۳، صص ۱۸۷-۱۸۸. | ۷۹. همان، ج ۶، ص ۴۱۲. |
| ۴۹. همان، ج ۳، ص ۲۲۹. | ۸۰. همان، ج ۶، ص ۵۵۶. |